

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۴

آیه: ۸۰-۸۱

آیه و ترجمه

من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلنک علیهم حفیظا ۸۰ و یقولون طاعة فاذا برزوا من عندک بیت طائفة منهم غیر الذی تقول والله یکتب ما یبیتون فاعرض عنهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا ۸۱
ترجمه:

۸۰ - کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده و کسی که سرباززند تو در برابر او مسئول نیستی.

۸۱ - آنها در حضور تو می گویند فرمانبرداریم اما هنگامی که از نزد توبیرون می روند جمعی از آنها جلسات سری شبانه بر ضد گفته های توتشکیل می دهند، خداوند آنچه را در این جلسات می گویند می نویسد، اعتنائی به آنها مکن (و از نقشه های آنها وحشت نداشته باش) و توکل بر خدا کن و کافی است که او یار و مدافع تو باشد.

تفسیر:

سنت پیامبر همچون وحی الهی است

در این آیه موقعیت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) در برابر مردم و حسنات و سیئات آنان، بیان شده است، نخست می فرماید: «هر کس اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کند اطاعت خدا کرده است».

(من يطع الرسول فقد اطاع الله).

بنابراین اطاعت خدا از اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی تواند جدا باشد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ گامی بر خلاف خواست خداوند بر نمی دارد، سخنان و کردار او همه مطابق فرمان خدا است.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۵

سپس می فرماید: «اگر کسانی سرپیچی کنند و با دستورات تو به مخالفت برخیزند مسئولیتی در برابر اعمال آنها نداری و موظف نیستی که به حکم

اجبار آنها را از هر خلافاکاری باز داری، وظیفه تو تبلیغ رسالت و امر بمعروف و نهی از منکر و راهنمایی افراد گمراه و بی خبر است.»

(و من تولى فما ارسلناك عليهم حفيظا)

باید توجه داشت که حفیظ از نظر اینکه صفت مشبیه است و معنی ثبات و دوام را می‌رساند با حافظ که اسم فاعل است تفاوت دارد بنابراین حفیظ به معنی کسی است که به طور مداوم مراقب حفظ چیزی می‌باشد، در نتیجه مفهوم آیه چنین می‌شود مسئولیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسئولیت رهبری و هدایت و دعوت به سوی حق و مبارزه با فساد است ولی اگر افرادی اصرار در پی‌مودن راه خلاف داشته باشند، نه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مقابل انحرافهای آنها مسئولیتی دارد که در همه جا حاضر و ناظر باشد، و جلو هر گونه گناه و معصیتی را با زور و اجبار بگیرد، نه او از طرق عادی قدرت بر چنین چیزی را می‌تواند داشته باشد.

بنابراین در حوادثی مانند جنگ احد که شاید آیه ناظر به آن هم باشد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وظیفه داشته است که از نظر فنون جنگی حد اکثر دقت و مراقبت را در طرح نقشه جنگ و حفاظت مسلمانان از شر دشمن به خرج دهد، و مسلماً اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این دستورات اطاعت خدا بوده، ولی اگر کسانی دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را زیر پا گذاشتند و به همان دلیل گرفتار شکست شدند، مسئولیت آن متوجه خود آنها است نه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). باید توجه داشت که این آیه یکی از روشنترین آیات قرآن است که دلیل بر حجیت سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قبول احادیث اومی باشد، بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید قرآن را قبول دارم ولی حدیث و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را قبول ندارم، زیرا آیه فوق صریحاً می‌گوید: اطاعت از حدیث و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۶

فرمان خدا است.»

و هنگامی که می‌بینیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) طبق حدیث ثقلین که در منابع معروف اسلامی اعم از منابع اهل تسنن و شیعه آمده است، صریحاً احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را سند و حجت شمرده است استفاده می‌کنیم

که اطاعت از فرمان اهل بیت نیز از اطاعت فرمان خدا جدا نیست، و کسی نمی‌تواند بگوید من قرآن را می‌پذیرم ولی احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) را نمی‌پذیرم، زیرا این سخن بر ضدایه فوق و آیات مشابه آن است. و لذا در روایات متعددی که در تفسیر برهان در ذیل آیه وارد شده آمده است می‌خوانیم:

خداوند طبق آیه فوق حق امر و نهی به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خود داده و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز چنین حقی را به علی (علیه‌السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) داده است، بنابراین مردم موظفند که از امر و نهی آنها سرباز زنند زیرا امر و نهی آنها همواره از طرف خدا است نه از خودشان سپس در آیه دوم اشاره به وضع جمعی از منافقان و یا افراد ضعیف‌الایمان کرده و می‌گوید: آنها به هنگامی که در صف مسلمانان در کنار پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) قرار می‌گیرند برای حفظ منافع و یا دفع ضرر از خویش با دیگران هم صدا شده و اظهار اطاعت فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌کنند، و می‌گویند با جان و دل حاضریم از او پیروی کنیم

(و يقولون طاعة).

اما هنگامی که مردم از خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خارج شدند، آن دسته از منافقان و افراد ضعیف‌الایمان گفته‌ها و پیمانهای خویش را به دست فراموشی می‌سپارند و در جلسات شبانه‌تصمیم‌هائی بر ضد سخنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌گیرند.

(فاذا برزوا من عندک بیت طائفة منهم غیر الذی تقول).

از این جمله استفاده می‌شود که منافقان در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بیکار نمی‌نشستند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۷

و با اجتماعات شبانه خود و مشورت با یکدیگر نقشه‌هائی برای کارشکنی در برنامه‌های پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) طرح می‌نمودند. ولی خداوند به پیغمبرش دستور می‌دهد که از آنها روی بگرداند و از نقشه‌های آنها وحشت نکند و هیچگاه آنها را تکیه‌گاه در برنامه‌های خود قرار ندهد، تنها بر خدا تکیه کند خدائی که بهترین یار و مددکار و مدافع است.

(فاعرض عنهم و توکل علی الله و کفی بالله وکیلا).

آیه: ۸۲

آیه و ترجمه

افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا ۸۲

ترجمه :

۸۲ - آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند که اگر از ناحیه غیر خدا بود اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند.

تفسیر :

سند زنده ای بر اعجاز قرآن

به دنبال نکوهشهایی که در آیات قبل از منافقان به عمل آمد، در اینجا به آنها و همه کسانی که در حقانیت قرآن مجید شک و تردید دارند اشاره کرده می‌فرماید: آیا آنها درباره وضع خاص این قرآن اندیشه نمی‌کنند و نتایج آن را بررسی نمی‌نمایند این قرآن اگر از ناحیه غیر خدا نازل شده بود حتما تناقضها و اختلافهای فراوانی در آن می‌یافتند، اکنون که در آن هیچگونه اختلاف و تناقض نیست باید بدانند که از طرف خداوند نازل شده است.

(افلا یتدبرون القرآن و لو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافا کثیرا).

تدبر در اصل از ماده «دبر» (بر وزن ابر) به معنی پشت سر و عاقبت

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۸

چیزی است، بنابراین تدبر یعنی بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی می‌باشد، و تفاوت آن با تفکر، این است که تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تدبر» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است، از آیه فوق چند مطلب استفاده می‌شود:

۱ - مردم موظفند که درباره اصول دین و مسائلی همانند صدق دعوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حقانیت قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوتهای کور کورانه بپرهیزند.

۲ - قرآن - بر خلاف آنچه بعضی می‌پندارند - برای همه قابل درک و فهم است زیرا اگر قابل درک و فهم نبود دستور به تدبر در آن داده نمی‌شد.

۳ - یکی از دلائل حقانیت قرآن و اینکه از طرف خدا نازل شده این است که در

سراسر آن تضاد و اختلاف نیست برای روشن شدن این حقیقت به توضیح زیر توجه فرمائید.

«روحیات هر انسانی دائما در تغییر است قانون تکامل در شرائط عادی در صورتی که وضع استثنائی بوجود نیاید انسان و روحیات افکار او را هم در بر می گیرد و دائما با گذشت روز و ماه و سال، زبان و فکر و سخنان انسانها را دگرگون می سازد، اگر با دقت نگاه کنیم هرگز نوشته های یکنفر نویسنده یکسان نیست بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز تفاوت دارد، مخصوصا اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده ای همه جانبه را پی ریزی کند او هر قدر بخواهد سخنان خود را یکسان و یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد قادر نیست، بخصوص اگر اودرس نخوانده و پرورش یافته یک محیط کاملا عقب افتاده ای باشد. اما قرآن که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندیهای تربیتی مردم در شرائط و ظروف کاملا مختلف نازل شده، کتابی است که درباره موضوعات کاملا متنوع سخن می گوید و مانند کتابهای معمولی که تنهائیک

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۲۹

بحث اجتماعی یا سیاسی یا فلسفی یا حقوقی یا تاریخی را تعقیب می کند نیست، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار آفرینش، و زمانی درباره احکام و قوانین و آداب و سنن، وقت دیگر درباره امتهای پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنان، و زمانی درباره مواعظ و نصایح و عبادات و رابطه بندگان با خدا سخن می گوید، و بگفته دکتر گوستا ولبون قرآن کتاب آسمانی مسلمانان منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی تنها نیست بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است. چنین کتاب با این مشخصات عادتاً ممکن نیست خالی از تضاد و تناقض و مختلف گوئی و نوسانهای زیاد باشد، اما هنگامیکه می بینیم باتمام این جهات همه آیات آن هماهنگ، خالی از هر گونه تضاد و اختلاف و ناموزونی است، بخوبی می توانیم حدس بزنیم که این کتاب زائیده افکار انسانها نیست بلکه از ناحیه خداوند است چنانکه خود قرآن این حقیقت را در آیه فوق بیان کرده است.

آیه و ترجمه

و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذا عوا به و لوردوه الى الرسول و الى اولي الامر منهم لعلهم الذين يستنبطونه منهم و لو لا فضل الله عليكم و رحمته لاتبعتم الشيطان الا قليلا ۸۳

ترجمه :

۸۳ - و هنگامی که خبری از پیروزی و شکست به آنها برسد، (بدون تحقیق) آنها شایع می‌سازند، و اگر آنها به پیامبر و پیشوایان (که قدرت تشخیص کافی دارند) ارجاع کنند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد و اگر فضل و رحمت خدا نبود همگی، جز عده کمی، از شیطان پیروی میکردید.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۰

تفسیر :

پخش شایعات

در این آیه به یکی دیگر از اعمال نادرست منافقان و یا افراد ضعیف‌الایمان اشاره کرده می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق، آن را همه جا پخش می‌کنند و بسیار می‌شود که این اخبار، بی‌اساس بوده و از طرف دشمنان به منظورهای خاصی جعل شده و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام میگردد.

(و اذا جائهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به)

«در حالی که وظیفه دارند اینگونه اخبار را قبل از هر کس با رهبران و پیشوایانشان در میان بگذارند و از اطلاعات وسیع و فکر عمیق آنها استفاده کنند» و بدون جهت نه مسلمانان را گرفتار عواقب غرورناشی از پیروزیهای خیالی کنند، و نه روحیه آنها را به خاطر شایعات دروغین مربوط به شکست تضعیف نمایند.

(و لوردوه الى الرسول و الى اولي الامر منهم لعلهم الذين يستنبطونه منهم).

«یستنبطونه» در اصل از ماده «نبط» (بر وزن فقط) است و به معنی نخستین آبی است که از چاه می‌کشند و از ریشه‌های زمین استخراج می‌گردد، و به همین جهت استفاده کردن هر حقیقتی از دلائل و شواهد مختلف و استخراج کردن آن از مدارک موجود، «استنباط» نامیده می‌شود،

خواه در مسائل فقهی باشد یا در مسائل فلسفی و سیاسی و علمی.
منظور از اولی الامر (صاحبان فرمان) در اینجا کسانی هستند که قدرت

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۱

تشخیص و احاطه کافی به مسائل مختلف دارند، و می‌توانند حقایق را از «شایعات بی‌اساس» و مطالب راستین را از نادرست برای مردم روشن سازند، که در درجه اول پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) جانشینان او و در درجه بعد دانشمندانی هستند که در این گونه مسائل صاحب‌نظرند.

چنانکه در تفسیر نور الثقلین از امام باقر (علیه‌السلام) در ذیل این آیه نقل شده که فرمود: هم الائمة یعنی منظور از این آیه ائمه اهل بیتند.
و به این مضمون روایات دیگری نیز نقل شده است.

ممکن است به اینگونه روایات ایراد کنند، که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان نزول آیه بوده است، ولی امامان اهل بیت، مخصوصاً منصب امامت، وجود نداشتند، پاسخ این ایراد روشن است زیرا این آیه مخصوص به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست بلکه یک قانون کلی برای تمام قرون و اعصار در برابر شایعاتی که دشمنان یا مسلمانان نادان در میان مسلمانان پخش می‌کنند بیان می‌دارد.

زیانهای شایعه‌سازی و نشر شایعات

از بلاهای بزرگی که دامنگیر جوامع مختلف می‌شود و روح اجتماعی و تفاهم و همکاری را در میان آنها میکشد، مسئله شایعه‌سازی و نشر شایعات است، بطوری که گاه یک نفر منافق مطلب نادرستی جعل می‌کند و آن را به چند نفر می‌گوید، و افرادی بدون تحقیق در نشر آن میکوشند، و شاید شاخ و برگهایی هم از خودشان به آن می‌افزایند، و بر اثر آن مقدار قابل توجهی از نیرو و فکر و وقت مردم را مشغول ساخته و اضطراب و نگرانی در مردم ایجاد می‌کنند، بسیار می‌شود که شایعات اعتماد عمومی را متزلزل می‌سازد و افراد جامعه را در انجام کارهای لازم سست و مردد می‌نماید.
گرچه اجتماعاتی که در فشار و خفقان قرار دارند گاهی شایعه‌سازی و

نشر شایعات را به عنوان یکنوع مبارزه و یا انتقام جوئی تعقیب میکنندولی برای اجتماعات سالم نشر شایعات زیانهای فراوانی به بار می آورد و اگر این شایعات پیرامون افراد لایق و مثبت و مفید باشد، آنها را در خدمات خود دلسرد می نماید، و گاهی حیثیت چندین ساله آنها را بر باد میدهد و مردم را از فوائد وجود آنان محروم میسازد.

به همین دلیل اسلام صریحا هم با شایعه سازی مبارزه کرده و جعل و دروغ و تهمت را ممنوع می شمارد و هم با نشر شایعات، و آیه فوق نمونه ای از آن است. سپس در پایان آیه اشاره به این حقیقت میکند که اگر فضل و رحمت الهی شامل حال شما نمیشد و بوسیله راهنمائیهای پروردگار از چنگال اینگونه شایعات و عواقب وخیم آن نجات نمی یافتید، بسیاری از شمادر راههای شیطنانی گام می نهادید و تنها عده کمی بودند که می توانستند خود را از پیروی شیطان بر کنار دارند. (و لو لا فضل الله علیکم و رحمته لاتبعتم الشیطان)

یعنی تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صاحب نظران و دانشمندان موشکاف و باریک بینند که می توانند خود را از وسوس شایعات و شایعه سازان بر کنار دارند، و اما اکثریت اجتماع اگر از رهبری صحیحی محروم بمانند گرفتار عواقب دردناک شایعه سازیها و نشر شایعات خواهند شد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۳

آیه ۸۴

آیه و ترجمه

فقتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک و حرص المؤمنین عسی الله ان یکف باس الذین کفروا و الله اشد باسا و اشد تنکیلا ۸۴
ترجمه :

۸۴ - در راه خدا پیکار کن، تنها مسئول وظیفه خود هستی، و مومنان را (بر این کار) تشویق نما، امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتی اگر تنهها خودت به میدان بروی) و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناکتر است.

شان نزول

در تفسیر مجمع البیان و قرطبی و روح المعانی درباره شان نزول آیه چنین

آمده است: هنگامی که ابو سفیان و لشکر قریش پیروزمندانه از میدان احد بازگشتند ابو سفیان با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گذاشت که در موسم بدر صغری (یعنی بازاری که در ماه ذی القعدة در سرزمین بدر تشکیل میشد) بار دیگر رو برو شوند، هنگامی که موعد مقرر فرا رسید، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را دعوت به حرکت به محل مزبور کرد، ولی جمعی از مسلمانان که خاطره تلخ شکست احد را فراموش نکرده بودند شدیداً از حرکت خودداری می نمودند، آیه فوق نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسلمانان را مجدداً دعوت به حرکت کرد، در این موقع تنها هفتاد نفر در رکاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در محل مزبور حاضر شدند، ولی ابو سفیان (بر اثر وحشتی که از روبرو شدن با سپاه اسلام داشت از حضور در آنجا خودداری کرد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با همراهان سالم به مدینه بازگشتند

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴

تفسیر :

هر کس مسئول و وظیفه خویش است

به دنبال آیات مربوط به جهاد، دستور فوق العاده‌ای در این آیه به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده است که او موظف است به تنهایی در برابر دشمن بایستد، حتی اگر هیچکس همراه او گام به میدان نگذارد! زیرا او تنها مسئول وظیفه خویش است، و در برابر سایر مردم تکلیفی جز تشویق و دعوت به جهاد ندارد.

(فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسك و حرص المؤمنین)

در حقیقت آیه یک دستور مهم اجتماعی را مخصوصاً درباره رهبران دربر دارد، و آن اینکه آنها باید آنقدر در کار خود مصمم و ثابت قدم و قاطع باشند که حتی اگر هیچکس دعوت آنها را لبیک نگوید، دست از تعقیب هدف مقدس خویش بر ندارد و در عین دعوت دیگران به انجام وظیفه، برنامه‌های خود را منوط به اجابت دیگران نشمرند، و هیچ رهبری تاچنین آمادگی نداشته باشد قادر به انجام رهبری و پیشبرد اهداف خود نیست مخصوصاً رهبران الهی که تکیه گاه اصلی آنها خدا است خدائی که سرچشمه تمام نیروها و قدرتها است.

و لذا به دنبال این دستور می فرماید: امید است خداوند با کوششها و تلاشهای تو حتی اگر تنها بوده باشی، قدرت و نیروی دشمنان را در هم بشکند، زیرا قدرت او ما فوق قدرتها و مجازات او مافوق مجازاتهاست.
(عسی الله ان یکف باس الذین کفروا و الله اشد باسا و اشد تنکیلا)

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵

معنی عسی و لعل در کلام خدا

کلمه عسی در لغت عرب به معنی شاید و آمیخته با معنی تردید است و لعل به معنی امیدواری و انتظار در مورد اموری است که اطمینان به وجود آن در آینده نمی باشد ولی احتمال وجود دارد. اکنون این سوال پیش می آید که بکار بردن اینگونه کلمات در لابلای سخنان انسانها کاملاً طبیعی است، زیرا انسان از همه مسائل آگاه نیست، بعلاوه قدرت او محدود است و قادر به انجام هر چه می خواهد نمی باشد، اما خداوندی که از گذشته و آینده و حال کاملاً با خبر است و قدرت بر انجام آنچه می خواهد دارد، به کار بردن اینگونه کلمات که دلیل بر جهل و یا عدم قدرت است درباره او چگونه تصور میشود. به همین جهت بسیاری از دانشمندان معتقدند که اینگونه کلمات، هنگامی که در کلام خداوند بکار رود، معنی اصلی خود را از دست میدهد، و معانی جدیدی پیدا می کند، مثلاً عسی به معنی وعده و لعل به معنی طلب است. ولی حق این است که این کلمات در کلام خداوند نیز همان معنی اصلی خود را دارد و لازمه آن جهل و عدم قدرت نیست، بلکه این کلمات معمولاً در جایی بکار میرود که برای رسیدن به هدف، مقدمات متعددی لازم است، به هنگامی که یک یا چند قسمت از این مقدمات حاصل شود هرگز نمی توان حکم قطعی به وجود آن هدف کرد بلکه باید به صورت یک حکم احتمالی بیان شود مثلاً قرآن مجید می گوید:

و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون :

هنگامی که قرآن خوانده شود گوش کنید و خاموش باشید امید است

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶

مشمول رحمت خداوند شوید (اعراف - ۲۰۴).

روشن است که تنها با گوش دادن آیات قرآن انسان مشمول رحمت خداوند نمی‌شود، بلکه این یکی از مقدمات است و مقدمات دیگر آن فهم و درک آیات، و سپس به کار بردن دستوراتی است که در آنها آمده، لذا در اینگونه موارد نمی‌توان تنها با وجود یک مقدمه، حکم قطعی به حصول نتیجه کرد، بلکه باید به صورت یک حکم احتمالی بیان گردد، و به عبارت دیگر اینگونه تعبیرات در کلام الهی یکنوع بیدار باش و توجه دادن شنونده به این است که غیر از این مقدمه شرائط و مقدمات دیگری نیز برای رسیدن به مقصد لازم است، فی المثل برای درک رحمت خداغیر از گوش فرا دادن به قرآن، عمل به آنها لازم است.

درباره آیه مورد بحث این سخن نیز کاملاً مصداق دارد زیرا از بین رفتن قدرت کافران تنها با دعوت مومنان و تشویق آنها به جهاد نیست، بلکه به دنبال آن، اجرای برنامه‌های دیگر جهاد لازم است تا هدف نهائی را تحقق بخشد. بنابراین هیچ لزومی ندارد که اینگونه کلمات را هنگامی که در کلام خداکار می‌رود از معنی حقیقی منصرف نمائیم.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۷

آیه ۸۵

آیه و ترجمه

من یشفع شفعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفعة سیئة یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء مقیتاً ۸۵

ترجمه :

۸۵ - کسی که تشویق به کار نیکی کند نصیبی از آن برای او خواهد بود، و کسی که تشویق به کار بدی کند سهمی از آن خواهد داشت، و خداوند حساب هر چیز را دارد و آنرا حفظ می‌کند.

تفسیر :

نتیجه تشویق کار نیک یا بد

همانطور که در تفسیر آیه قبل اشاره شد، قرآن می‌گوید: هر کسی در درجه اول مسئول کار خویش است، نه مسئول کار دیگران، اما برای اینکه از این مطلب سوء استفاده نشود در این آیه می‌گوید: درست است که هر کسی

مسئول کارهای خود می باشد ولی هر انسانی که دیگری را به کار نیک وادارد سهمی از آن خواهد داشت، و هر کسی دیگری را به کاربدی دعوت کند بهره ای از آن خواهد داشت.

(من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها).

بنابراین مسئولیت هر کس در برابر اعمال خویش به آن معنی نیست که از دعوت دیگران به سوی حق و مبارزه با فساد چشم پیوشد و روح اجتماعی اسلام را تبدیل به فردگرایی و بیگانگی از اجتماع کند، و در لاک خود فرو رود

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۸

کلمه شفاعت در اصل از ماده شفع (بر وزن نفع) به معنی جفت است بنابراین ضمیمه شدن هر چیز به چیز دیگر شفاعت نامیده می شود منتهاگاهی این ضمیمه شدن در مسئله راهنمایی و ارشاد و هدایت است (مانند آیه فوق) که در این حال معنی امر بمعروف و نهی از منکر رامیدهد (و شفاعت سیئه به معنی امر به منکر و نهی از معروف است).

ولی اگر در مورد نجات گنهکاران از عواقب اعمالشان باشد به معنی کمک به افراد گنهکاری است که شایستگی و لیاقت شفاعت را دارا هستند.

و به عبارت دیگر شفاعت گاهی قبل از انجام عمل است که به معنی راهنمایی است و گاهی بعد از انجام عمل است که به معنی نجات از عواقب عمل می باشد و هر دو مصداق ضمیمه شدن چیزی به چیز دیگر است.

ضمنا باید توجه داشت که آیه اگر چه یک مفهوم کلی را در بر دارد و هرگونه دعوت به کار نیک و بد را شامل می شود چون در زمینه آیات جهاد وارد شده شفاعت حسنه اشاره به تشویق پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به جهاد و شفاعت سیئه اشاره به تشویق منافقان به عدم جهاد است که هر کدام سهمی از نتیجه این کار خواهند برد.

در ضمن تعبیر به کلمه شفاعت در این مورد که سخن از رهبری (رهبری به سوی نیکیها یا بدیها) در میان می باشد ممکن است اشاره به این نکته بوده باشد که سخنان رهبر (اعم از رهبران خیر و شر) در صورتی نفوذ در دیگران خواهد کرد که آنها برای خود امتیازی بر دیگران قائل نباشند بلکه خود را همدوش و همدردیف و جفت آنها قرار دهند و این مساله ای است که در پیشبرد هدفهای

اجتماعی فوق العاده موثر است.

و اگر در چندین مورد از آیات قرآن در سوره شعراء و اعراف و هود و نمل و عنکبوت می بینیم که به هنگام تعبیر از پیامبران و رسولان الهی که برای هدایت و رهبری امتها فرستاده شدند تعبیر به اخوهم یا اخاهم (برادر

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۹

آن جمعیت) شده نیز اشاره به همین نکته می باشد. نکته دیگر این که قرآن در مورد تشویق به کار نیک (شفاعت حسنه) میگوید نصیبی از آن به تشویق کننده می رسد، در حالی که در مورد شفاعت سیئه می گوید: کفلی از آن به آنها می رسد. و این اختلاف تعبیر به خاطر آن است که نصیب به معنی بهره وافر از امور مفید و سودمند است و کفل به معنی سهم از چیزهای پست و بد است.

آیه فوق یکی از منطقهای اصیل اسلام را در مسائل اجتماع روشن می سازد و تصریح می کند که مردم در سرنوشت اعمال یکدیگر از طریق شفاعت و تشویق و راهنمایی شریکند، بنابراین هر گاه سخن یا عمل و یا حتی سکوت انسان سبب تشویق جمعیتی به کار نیک یابد شود، تشویق کننده سهم قابل توجهی از نتایج آن کار خواهد داشت بدون اینکه چیزی از سهم فاعل اصلی کاسته شود. در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده:

من امر بمعروف او نهی عن منکر او دل علی خیر او اشار به فهو شریک و من امر بسوء او دل علیه او اشار به فهو شریک :

هر کس به کار نیکی یا نهی از منکری کند و یا مردم را راهنمایی به عمل خیر نماید، و یا به نحوی موجبات تشویق آنها را فراهم سازد، در آن عمل سهیم و شریک است، و همچنین هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی و تشویق نماید او نیز شریک است.

در این حدیث سه مرحله برای دعوت اشخاص به کار خوب و بد ذکر شده، مرحله امر، مرحله دلالت و مرحله اشاره که به ترتیب مرحله قوی و متوسط و ضعیف است، به این ترتیب هر گونه دخالت در وادار کردن دیگری به کار

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۰

نیک و بد سبب می شود که به همان نسبت در محصول و برداشت آن سهیم

باشد.

مطابق این منطق اسلامی تنها عاملان گناه، گناهکار نیستند بلکه تمام کسانی که با استفاده کردن از وسائل مختلف تبلیغاتی، و یا آماده ساختن زمینه‌ها، و حتی گفتن یک کلمه کوچک تشویق آمیز، عاملان گناه را به کار خود ترغیب کنند در آن سهیمند، همچنین کسانی که در مسیر خیرات و نیکیها از چنین برنامه‌هایی استفاده می‌نمایند از آن سهم دارند. از پاره‌های از روایات که در تفسیر آیه وارد شده است چنین بر می‌آید که یکی از معانی شفاعت حسنه یا سیئه، دعای نیک یا بد در حق کسی کردن است که یکنوع شفاعت در پیشگاه خدا محسوب میشود. از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده که فرمود:

من دعا لاختیه المسلم بظهر الغیب استجیب له و قال له الملك فلک مثله فذلک النصیب :

کسی که برای برادر مسلمانش در پشت سر او دعا کند به اجابت می‌رسد و فرشته پروردگار به او می‌گوید دو برابر آن برای تو نیز خواهد بود، و منظور از نصیب در آیه همین است.

و این تفسیر، منافاتی با تفسیر سابق ندارد بلکه توسعه‌ای در معنی شفاعت است، یعنی هر مسلمانی به هر نوع کمک به دیگری کند خواه از طریق دعوت و تشویق به نیکی یا از راه دعا در پیشگاه خدا و یا به هر وسیله دیگری باشد در نتیجه آن سهیم خواهد بود.

این برنامه اسلامی روح اجتماعی بودن و عدم توقف در مرحله فردیت را در مسلمانان زنده نگه می‌دارد و این حقیقت را اثبات می‌کند که انسان با توجه به دیگران و گام برداشتن در مسیر منافع آنان هرگز عقب نمی‌ماند و منافع فردی او به خطر نخواهد افتاد، بلکه در نتایج آنها سهیم خواهد بود.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۴۱

در پایان آیه می‌فرماید: خداوند توانا است و اعمال شما را حفظ و محاسبه کرده و در برابر حسنات و سیئات پاداش مناسب خواهد داد.
(و کان الله علی کل شیء مقیتا).

باید توجه داشت که مقیت در اصل از ماده قوت به معنی غذائی است که جان انسان را حفظ می‌کند، بنابراین مقیت که اسم فاعل از باب افعال است به معنی

کسی است که قوت دیگری را می‌پردازد و از آنجا که چنین کسی حافظ حیات او است، کلمه مقیت به معنی حافظ نیز به کار رفته و نیز شخصی که قوت می‌دهد حتما توانائی بر این کار دارد به همین جهت این کلمه به معنی مقتدر نیز آمده و چنین کسی مسلماً حساب‌زیردستان خود را دارد، به همین دلیل به معنی حسیب آمده است و درآیه فوق تمام این معانی ممکن است از کلمه مقیت اراده شود.

بَعْدُ

فَرَسَتْ

قَبْلُ